

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۲ دسمبر ۲۰۱۲

باج خواهی اخوان و درماندگی امپریالیزم

سرشت مشابه و همگون بین امپریالیزم و ارتجاع در کلیت آن به ویژه ارتجاع مذهبی در شکل اخوانیت آن، نه تنها در کشور ما، عده ای را در مرداب انقیاد طلبی و دمسازی با امپریالیزم کشانیده، از انبان آنها زیر نام و به بهانه انتخاب بد از بدتر ثنوریهای "ارحیت استعمار بر ارتجاع" را بیرون ریخت- رهائی و ساما- و یا عکس آن به عده ای دیگری این بهانه را مهیا ساخت تا سر بر آستان کشور میزبان خودش خم نموده، به نحوی بسیار خجولانه و تلویحی زیر عنوان مبارزه علیه امپریالیزم شیپور سازش طبقاتی را حتا با نمایندگان فئودالیزم در قالب "طالب" نیز در برنامه های شان بگنجانند- حزب جواسیس یعنی انجوخانه حسین-، بلکه عین سردرگمی و برداشت نادرست در سطح منطقه و جهان نیز، نیروهای به ظاهر چپ و انقلابی را در تقابل همدیگر قرار داده است، تقابلی که اگر اینک در صفحات انترنیتی محدود می گردند، چه بسا در اوضاع و شرایط دیگری زمینه های تصفیه های جسدی بین آنها را فراهم نماید.

هرگاه خواسته باشیم، به ارتباط این سردرگمی به غیر از افغانستان مثال دیگری ارائه بداریم، بهترین نمونه آن را شاید بتوان در ایران یافت. چه در حالی که امپریالیزم و صهیونیزم حتا برای یک لحظه گزینه به خون کشانیدن خلق ایران را نخواستند اند منتفی بدانند، و از بام تا شام بر طبل جنگ می نوازند، نیروهای موسوم به چپ ایران به طیفهای متعدد کنونی در کلیت خود منقسم شده اند:

۱- آنهایی که استعمار را بر ارتجاع برتری داده در عمل آماده اند، تا به مثابه پیشقراول نیروهای استعماری در سرکوب خلق شان شرکت بورزند.

۲- آنهایی که زیر عنوان محکوم دانستن هر دو طرف جنگ، حین حملات امپریالیستی - صهیونیستی بر کشور شان به اصطلاح راه مقابله با تجاوز امپریالیستی را در تبدیل جنگ به جنگ داخلی جهت سقوط حاکمیت ایران می دانند.

۳- از هم اکنون زیر عنوان دفاع از میهن، آمادگی شان را در همسوئی و همکابی با ارتجاع آخوندی پیشنهاد می نمایند.

۴- و و و

بدون آن که در این مختصر خواسته باشم، دلایل این و یا آن طرف قضیه را که به مانند ژاله های تابستانی نتیجه ای به غیر از نابودی کشت و حاصلات سردرختی چیزی به همراه ندارد، بر روی همدیگر فرود می آورند، به بحث بگیرم، با یک نظر اجمالی در تمام این روند به خوبی مشاهده می شود که تمام تحلیل گران، مبنای حرکت شان را بر روی موجودیت تضاد بین امپریالیزم و ارتجاع بر مبارزه اضعاد عیار نموده اند بدون آن که به طرف دیگر این سکه که می تواند وحدت بین امپریالیزم و ارتجاع-وحدت اضعاد- باشد، کمترین توجهی مبذول بدارند.

به عبارت ساده تر، تمام این نیروها حین بررسی مناسبات امپریالیزم و ارتجاع آگاهانه و یا هم نا آگاهانه از طرز دید دیالکتیکی فاصله گرفته، در تضاد بین امپریالیزم و ارتجاع مبارزه اضعاف را می بینند بدون آن که در محاسبات شان، وحدت آنها مطرح بحث قرار گیرد. آنها آگاهانه و یا هم نا آگاهانه متوجه این امر نیستند که امپریالیزم و ارتجاع در عین حالی که بین هم تضاد داشته در مبارزه اند، تضادی که گاهی هم ممکن است تا به انتاگونیزم کشیده شود، مگر با هم در وحدت هم نیز قرار دارند به خصوص وقتی که طرف مقابل آنها خلقهای به پا خاسته و پرولتاریای زنجیر گسل باشد، در چنین حالتی است که تضاد و مبارزه درونی آنها بین خود شان قابلیت حل و مماشات مقابل همدیگر یافته، وحدت شان علیه خلقها و پرولتاریای به پا خاسته اولویت می یابد.

به عبارت دیگر آنها تا زمانی با هم در مبارزه اند و بر روی هم پنجه می کشند که پای تقسیم منافع بین خودشان در میان باشد، اما زمانی که متوجه شوند خلقهای دربند و پرولتاریای آگاه و به پا خاسته، قصد سرنگونی هر دو را داشته و می خواهند تاریخ را به شکل دیگری رقم زنند، در آن صورت است که هر دو کوه سیاه یعنی امپریالیزم و ارتجاع، به سرشت مشترک و همگون خویش مراجعه نموده، جهت نجات از سرنوشت محتوم مشترک در صورت پیروزی خلقها و پرولتاریای به پا خاسته که نابودی آنها را به دنبال دارد، جان و جگر همدیگر گردیده با قساوت کم نظیری به سرکوب خلقها آغاز خواهند نمود.

با در نظر داشت چنین محاسبه ای وقتی بخواهیم سری به افریقای شمالی بزنیم، می بینیم که این زوج در آنجا نیز حتا در جریان ماه عسل شان به ناگزیر می بایست، جامهای زهر را یکی پی دیگری سر می کشیدند، تا از وحدت شان حراست نموده به توده های میلیونی آن دیار امکان تقابل با هر دو کوه زشت را مساعد نسازند.

خلاف تبارز آشکار وحدت بین نیروهای امپریالیستی و ارتجاع مذهبی در وجود شاخه های مختلف "اخوان المسلمین" اولین صدای جدائی بین آنها زمانی بلند شد، که اخوان لیبیا، دست بر ولینعمت خود بلند نموده، سفیر ایالات متحده آمریکا را که در سرنگونی حاکمیت قذافی و به خون کشانیدن خلق لیبیا، نقش قومندان عمومی عملیات را به عهده داشت، با چهار تن دیگر از اعضای "سی. آی. ای" به قتل رسانید. این کشتار هرگاه در اوضاع و شرایط عادی صورت می گرفت، به یقین از طرف امپریالیزم جنایت گستر آمریکا بدون پاسخ نمی ماند، مگر دست امپریالیزم جنایت گستر آمریکا را گستردگی میدان جنگی اش از لیبیا تا دمشق بسته نموده وی را وادار ساخت، تا آن تف سربالا را در عین حالی که قورت می دهد، در ظاهر برای مردم جهان به خصوص مردم آمریکا چنان وانمود نماید که گویا آمریکا و غرب با اخوان راه شان یکی نبوده، اگر وحدتی هم در ساحه عملی بین آنها وجود داشت، دیگر به پایان رسیده است.

در اتخاذ چنین سیاستی امپریالیزم جنایت گستر آمریکا و تمام غرب، نا گزیری هائی داشتند که همان ناگزیری ها، آنها را وادار می ساخت تا چنین سیاست مزورانه و ریاکارانه ای را به پیش ببرند. چه از یک جانب آنها طی سالیان طولانی برای توجیه جهانگشائی های امپریالیستی شان، بدون وقفه نیروهای اخوانی و رأس مشترک آنها را در وجود القاعده با بزرگنمایی خاصی چنان سیاه نمائی نموده بودند، که می شود گفت، ضرب المثل "بالا تر از سیاهی رنگی نیست" را نیز زیر سؤال برده بودند و نمی توانستند یک شبه بر سالها تبلیغات منفی و سیاه نمائی اغراق آمیز خود خط بطلان بکشند و از طرف دیگر نمی توانستند، مبنای همکاری شان را با چنان نیروهای در اذهان جهانیان توجیه نمایند و به خصوص رأی دهندگان گوسفندی آمریکا را باز هم به پای میزهای رأی گیری کشانیده، از صندوق جادوی انتخابات آزاد و دموکراتیک آمریکا باز هم "اوباما" را بیرون بکشند.

گذشته از این ناگزیری که به تنهائی خودش نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود، زخم باز و خونینی که امپریالیزم در سوریه به وجود آورده و خلق آن کشور را به تیغ جلادان از گور برخاسته سپرده است، عامل دیگری بوده که در مناسبات بین اخوان بین المللی و امپریالیزم نمی توانست از محاسبه به دور ماند. چه در چنان حالتی که امپریالیزم با

تمام قدرت، هر چه انسان جنایتکار و میهنفروش با اعتقادات اخوانی وجود داشته از سراسر گیتی جهت مقابله با دولت سوریه بسیج نموده و در واقع ارتجاع اسلامی در وجود اخوان المسلمین حیثیت دفتر استخدام آن ها را گرفته بود و است، نمی توانستند و نمی توانند دست روی اخوان بلند نموده، از آنها جهت کشتن سفیر ایالات محده بازخواست نمایند. مطالعه چنین حالتی که بیانگر درماندگی امپریالیزم می باشد، ستراتیژیست های اخوان را که فرصت طلبی را در مکتب اعتقادی شان فرا گرفته و آن را به منش فردی و حزبی شان مبدل نموده اند، متوجه ضعف و درماندگی امپریالیزم به ویژه امپریالیزم جنایت گستر امریکا نموده، بر مقدار باج خواهی شان از لحاظ کمی و کیفی افزودند.

خلاف لیبیا، تونس و یمن که به همان چندرغاز اهدائی امپریالیزم رضایت داده نمی خواهند بیشتر از این چیزی به دست آورند و بسیار خوشحال خواهند ماند، هرگاه به آنچه به دست آورده اند، دست تطاول امپریالیستی دراز نگردد، اخوان مصر که در مدت کم حاکمیتش بزرگترین خدمت را به امپریالیزم انجام داده و تا کنون قادر شده است با زیر ضربت قرار دان رژیم ولایت فقیه در جریان کنفرانس کشور های غیر منسلک و با بیرون کشیدن "حماس" از چنگ سوریه و ایران و آن را تحت سیطره خود در آوردن بیشتر از تمام سلاح ها و مهمات نظامی امپریالیزم و صهیونیسم کارآئی و مفیدیت خود را به اثبات برساند، مسلم است که با شناختی که از دل هر جائی امپریالیزم دارد نمی تواند خود را صرف با عنوان "سوگلی" حرمسراء قانع ساخته و چیز بیشتری طلب ننماید. اینجاست که می بینیم، "مرسی" اخوانی گوش به فرمانی که تا دیروز هیچ کسی در جهان که جای خود دارد حتا در خود مصر از وی شناخت نداشت و اگر صحبتی هم در باره اش صورت می گرفت، بنا بر سوابق تحصیلی اش در امریکا و رابطه اش با نهاد های امنیتی آن کشور، بیشتر از یک جاسوس از اعتباری برخوردار نبود و حاکمیت فعلی اش را بیشتر از آن که بر حسب اعتقادش از جانب خدا بداند، به اراده خدا که از آستین ارتش مصر و به فرمان "سی. آی. ای" بیرون شده است، می داند؛ چهره اصلی اخوان را نشان داده به تمام جهان من جمله امپریالیزم جنایت گستر امریکا اعلام داشت:

این که در سرکوب خلق مصر با وی متحدانه عمل می نماید و نمودی از وحدت نظامش را با امپریالیزم به نمایش می گذارد بدان معنا نیست که از خود دارای منافعی در قضیه نمی باشد و نباید بدان بیندیشد. او می خواهد فرعون باشد، فرعون با همان پشتوانه مذهبی فراغنه گذشته، تفکیک قواء و بازی های به اصطلاح دموکراتیک غربی، عطائی است که به لقای خودش بخشیده می شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی مصر، قدرت حاکم مسلمین قانونیت خود را از رأی مردم می گیرد و مشروعیت خود را از خدا و نمایندگان او در روی زمین یعنی قشر آخوند، مفتی و ملا که در آنجا "الازهر" سمبول آن شناخته می شود.

در این جنگ قدرت، غرب و به خصوص امپریالیزم جنایت گستر امریکا با تمام شأن و شوکت و قدر قدرت بودنش، ناگزیر است از چند گزینه آن یکی را انتخاب نماید، که برایش اگر منفعت بیشتر به ارمغان نمی آورد حد اقل از ضرر کمتری برخوردار باشد.

- گزینه سازش و تحمل اخوان مصر به قیمت سرکوب خونین مردم به پا خاسته آن کشور
- حل سریع و خونین قضیه سوریه با پذیرفتن عواقب غیر قابل پیش بینی از جانب روسیه- نباید تذکر پوتین را که آمادگی کشورش را در دفاع از رژیم سوریه تا رسیدن میدان جنگ به خیابانهای مسکو اعلام داشت، نادیده گرفت.
- عقب نشینی در قبال سوریه و بریدن این ناخن افکار با پذیرش شکست اقتضاح آمیز جهانی برای امپریالیزم و متحدین منطقه ئی و جهانی اش

- باز هم چاره جوئی و یافتن محل جدید برای آنده از جنایتکاران اخوانی که فعلاً در سوریه به جنایت اشتغال دارند

- دوام فضای کنونی منطقه و کرنش در مقابل باج خواهی های نامتناهی اخوان در مصر، لیبیا، تونس، سودان و سایر نقاط.